

متن پرسش

از خواجه عبدالله انصاری سخن به میان آوردید، پیرامونش چند مسأله را تبیین کنید، خواجه انصاری جزو آن دسته از صوفیانی است که میان شریعت و طریقت، همبستگی شدیدی قائل شده و اساسا مسیر رسیدن به طریقت را از گذرگاه شریعت معرفی می کند و معتقد است که صوفی بایستی دائما متعبد به شرع باشد. (به خلاف ما که شرع و طرق را تفکیک می کنیم و معتقدیم می توان به زهرای مرضیه جسارت کرد اما عارف کامل بود، می توان در زمان حیات نائب خاص امام زمان ادعای نیابت کرد اما عارف کامل بود) خواجه می نویسد: «شریعت، بی حقیقت، بی کار است و حقیقت، بی شریعت بی کار و هر که نه راه میان این دو برد، بی کار است» او در صد میدان خود نیز می نویسد: «شریعت همه حقیقتست و حقیقت همه شریعت، و بنای حقیقت بر شریعت است؛ و شریعت بی حقیقت بیکارست، و حقیقت بی شریعت بیکار، و کارکنندگان جز از این دو بیکار است» جامی نقل می کند که: «مرتعش گوید که: هرگز خویشتن را به باطن خاص ندیدم تا خود را به ظاهر عام ندیدم. شیخ الاسلام گفت: معنی آن است که حقیقت من درست نیامد تا شریعت من صافی نشد» وی به مریدان خود توصیه می کرد: «چون سنتی به شما رسد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم- اگر نتوانید که آن را ورد کنید و دایم بوزرید، باری يك بار بکنید تا نام شما را از زمره سنیان کنند» شریعت خواجه حنبلی بوده، دکتر شفیع کدکنی نسبت به ادعای تشیع حاکم نیشابوری در مقدمه کتاب تاریخ نیشابور، اثر خود حاکم، می نویسد: «کسانی که او (حاکم نیشابوری) را به تشیع متهم کرده اند، افراد بسیار متعصب و تنگ نظری از نوع (مانند) خواجه عبد الله انصاری بوده اند که در حق حاکم گفته است: «ثقة في الحديث و رافضي الخبيث» یعنی در نقل احادیث، بسیار مورد وثوق است اما رافضی خبیث است و از جمله دلایل رفض و تشیع او را یکی این دانسته اند که وی با معاویه و آل معاویه دشمنی داشته و این دشمنی را آشکار می کرده است.» ایشان ذیل همین مطلب در پاورقی می نویسد: «از به کار بردن کلمه «تنگ نظر» در مورد این مرد بزرگ بسیار متاسفم ولی خوانندگان باید بدانند که چهره افسانه ای و موجود در «مناجات ها» که اغلب آن ها منسوب به اوست (یعنی انتسابشان به او قابل تایید نیست) با آنچه حقیقت تاریخی او را که مردی است بسیار متعصب در مذهب حنبلی تشکیل می دهد زمین تا آسمان تفاوت دارد. از همین داوری او در باب حاکم، طرز تفکر او را به خوبی می توان دریافت» دکتر شفیع کدکنی به خوبی بحث مذهب خواجه را مطرح نموده و نوشته است: «خواجه عبدالله انصاری یک صوفی اهل سنت است و بر مذهب امام احمد بن حنبل، و در شعری که به عربی سروده گفته است: من همه عمر حنبلی زیستم و وصیت می کنم که همگان نیز مذهب حنبلی اختیار کنند. اما ما

ایرانیان به ویژه بعد از عصر ایلخانی و بیشتر صفوی، در طول زمان، کوشیده ایم که از او یک شیعه اثنی عشری-آنهم به سبک مرحوم شاه اسماعیل صفوی- بسازیم» از طرفی خواجه انصاری یک اشعری متعصب است، لذا در مباحث جبر نیز بر همین رویه مشی می‌کند. وی داستان آدم و حوا علیهماالسلام را با دید جبر اشعری خود تفسیر می‌کند و با اینکه عدل را می‌پذیرد اما نمی‌تواند اعتقاد اشعری خویش را کنار بگذارد، می‌گوید: «از آنجا که عدل صرف است، حجت بندگان بر تو نیست. با آنکه فرمودی که بکن و نگذاشتی و فرمودی که مکن و بر آن داشتی. الهی، اگر ابلیس آدم را بدآموزی کرد، آدم را گندم که روزی کرد؟» یا می‌گوید: «الهی، اگر خواهی همه آن کنیم که تو خواهی، چون همه آن کنی که خواهی، پس از این بیچاره مفلس چه خواهی؟»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ملاحظه دارید که این موارد، مواردی نیست که در دل سؤال و جواب بگنجد و همیشه این بحث‌ها بوده است. کافی است تأملی در «منازل السائرین» آن مرد بزرگ داشته باشید تا به عظمت روح توحیدی او پی ببریم تا آنجایی که شخصی مانند کاشانی که حضرت امام خمینی در وصف او می‌فرمایند: «العارف الکامل القاشانی» شرح مبسوطی بر «منازل السائرین» می‌نویسد با مقدمه‌ای بسی عالمانه. و آیت الله جوادی در شرح «فصوص الحکم» کاشانی را شیعه می‌دانند. موفق باشید